

# مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۶۲  
چهارشنبه ۱۸ مهر ۱۳۵۸ - ۱۳۵۸ - شماره ۱۵ ربهل

## آزادی - در کلاس درس نه، در مدرسه آری!

اخیرا وزارت آموزش و پرورش بخشنامه‌ای به مدارس فرستاده که بموجب آن، دانش‌آموزان و آموزگاران حق بحث سیاسی و ارائه نظریات و مواضع خود را در کلاس درس ندارند. این بخشنامه بحق باحیث و مخالفت گوناگون مواجه شد. تا آنجا که خبرنگار صدای جمهوری اسلامی ایران، مصاحبه‌ای با آقای محمد علی رجائی، کتیل وزارت آموزش و پرورش ترتیب داد و از او در این باره توضیح خواست.

آقای رجائی گفت:  
بحث آزاد در کلاس درس ممنوع است و باید اینگونه مسائل در خارج از کلاس درس

مطرح شود. البته تبلیغ با آموزش سیاسی تفاوت دارد. مدارس ما، بعلم آنکه دانش‌آموزان هنوز به سن قدرت انتخاب نرسیده‌اند، باید محل آموزش باشد.  
در مصاحبه‌ای که روز ۱۰ مهر، خبرنگار صدای جمهوری اسلامی ایران با مدیر یکی از مدارس تهران بعمل آورد، نامبرده در این باره اظهار داشت:  
طبق بخشنامه وزارت آموزش و پرورش، ما به گروه‌های مختلف اجازه بحث سیاسی در کلاس درس نخواهیم داد. دانش‌آموزان و آموزگاران معوانند پس از پایان ساعات درس، مجالس بحث و سخنرانی ترتیب دهند. تنها گروهی که اجازه تبلیغ سیاسی دارد، گروه توحیدی است و آن از اینجهت که منطبق بر مکتب بقیه در صفحه ۲

## امام خمینی گفت:

این نهضت از برکت وجود شما زانگه- نشینها و امثال شما. یعنی این طبقه محروم پیشرفت کرد. شما طبقه محروم چه دانشگاهی و چه روحانی و چه زانگه نشینها و کارگرها بودید که اینطور با وحدت کلمه و بانگ الله اکبر پیش بردید. آنهایی که بعد از پیش برن شما به میدان آمدند و یکدفعه همه- شان انقلابی شدند، آنها را ملت می‌شناسد. ما هم بسیارشان را می‌شناسیم که دخالتی در این مسائل نداشتند. اینها بعضی‌شان یا با دستگاه سابق ساخته بودند و جیره خوار آنها بودند و ضد انقلاب بودند یا در حال انقلاب کنار نشسته بودند و تماشا می‌کردند تا ببینند کی جلومی‌برد. حالا مسلمان دو آتش شده‌اند... شما طبقه جوان و برومند زانگه نشین بر آن اشخاص کاخ نشین شرافت دارید.  
(از سخنان امام در دیدار با اعضای حزب جمهوری اسلامی شهر توی عصر تحلیلی از وضع جهان (۴) صلح و جنگ

## صلح و جنگ

صفحه ۸  
در باره مصوبات مجلس خبرگان (۷)  
به بررسی مواد مصوبه قانون اساسی ادامه می‌دهیم  
بقیه در صفحه ۷

## رفقای حزبی! هواداران و دوستان حزب!

اسناد حزبی (اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و...) منتشره در مردم، از گمان مرکزی حزب توده ایران، را با استفاده از تمام امکانات، بوسیله سربین شکل تکثیر کنید و به توده‌های مردم برسانید. در شرایط حساس کنونی این یک وظیفه می‌برم انقلابی است.

# متن کامل سخنان رفیق کیانوری در کنفرانس مطبوعاتی

رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، در کنفرانس مطبوعاتی روز دوشنبه گفت:

حزب توده ایران از محتوای اساسی انقلاب ایران، یعنی از بین بردن تسلط غارتگرانه امپریالیسم بر کردگی امپریالیسم امریکا، در ایران، پایان دادن به رژیم آدمکش، ساواکی و غارتگر سلطنتی دودمان پهلوی، تامین آزادی‌های دموکراتیک برای مردم ایران و تغییرات بنیادی برای بهبود وضع زحمتکشان با تمام نیرو و پشتیبانی میکند و با تمام نیرو و هائی که از این هدفها پشتیبانی میکنند، صرف نظر از عقاید فلسفی و ایدئولوژیک آنان، آماده همکاری است.

هجوم راست گرایان به آزادیهای دموکراتیک خطری است که هنوز وجود دارد

مسئله ملی باید از راه مسالمت آمیز و تامین حقوق ملی خلقهای ایران حل شود

توطئه امپریالیسم و صهیونیسم در خوزستان و در خلیج فارس علیه انقلاب ایران

زحمتکشان باید سهم خود را از ثروت ملی بدست آورند

باید قرارداد دوجانبه نظامی ایران و امریکا و چهار موافقتنامه ضمیمه آن لغو شود

سیاست جدید دولت افغانستان به تحکیم اتحاد نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی و نیروهای هوادار اسلام کمک خواهد کرد

وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی کنونی در رهبری حزب توده ایران و تمام حزب بیسابقه است

روش سیاسی حزب دموکرات کردستان با سیاست حزب توده ایران منطبق نبوده و نیست. حزب توده ایران فعالیت مستقل خود را در کردستان آغاز خواهد کرد

متن کامل مصاحبه در صفحات ۳ و ۴



از انتشارات حزب توده ایران  
عنوان: گفتاری در باره امپریالیسم  
مؤلف: نورالدین کیانوری  
برخی مسائل حاد انقلاب ایران (مجموعه‌ای از مقالات منتشره در مردم)  
اقتصاد سیاسی (درسنامه)  
ماتریالیسم دیاکتیک (درسنامه - کتاب اول)  
ماتریالیسم تاریخی (درسنامه - کتاب دوم)  
چهره‌های درخشان  
دوره‌های بجاوانا بیا  
(مجموعه‌ای از اظهارات سیاستمداران و شخصیت‌های خارجی درباره کشورها، در دوران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)  
حزب توده ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران  
(مجموعه مقالات منتشر شده در مردم)

## حق با دهقانان است

اخبار مختلفی که گزارشگران از مازندران فرستاده‌اند، حاکی از آنست که اخیرا دهقانان حق طلب اطراف جویبار و کیاکلا برای جلوگیری از زورگویی مالکان و رسیدن به حق خود، بارها به اجتماع و تظاهرات و راه پیمائی در شهر دست زده‌اند.  
جویبار با درجاده خاکی به قانمشیر و ساری متصل است، زیرا سرمایه‌داران و مالکان محلی می‌بایند با تکبندی دهات در وضع اسفناک گذشته، از ورود سرمایه‌های غیر محلی جلوگیری کنند. بطوریکه یکی از دهات جویبار است، و مانند سایر دهات در زیر ظلم مالکان و سرمایه‌داران استثمارگر دست و پا می‌زند.

در زمان رژیم شاه مخلوع، هر کس با دستگاه رابطه داشت، طرحی ارائه میداشت و پاداش رشوه و جیب کردن میلیونها، زمینهای را زیر نظر میگرفت. حسین یزدانی، که میگویند با رهبر یزدانی رابطه دارد، یکی از این افراد است که هشتصد هکتار (۸۰۰ هکتار) از زمینهای پهلورد را تصاحب کرده و از دولت شاه سابق مبالغ کلانی هم وام گرفته و زمینهای را که شاع در تعلق دهقانان بود و آنان کوسفندان خود را در این زمینها میچراندند، گرفته است.

در زمان رژیم منفور پهلوی این چیزها بدیسی بود. بعد از انقلاب بزرگ ما، حسین یزدانی دستگیر شد، ولی نه تنها زمینها هنوز به دهقانان باز پس داده نشده و مشکلات بزرگ مردم روستا لاینحل مانده، بقیه در صفحه ۲

## قرارداد دوجانبه نظامی ایران و امریکا باید بی‌درنگ لغو شود











# درباره مالکیت

پس از سرنگونی رژیم ضد خلقی و دست نشاندۀ سلطنتی اکنون مرحله نوسازی ایران فرا رسیده‌است و بدین مناسبت یزگردگترین مسئله‌ای که، هم از لحاظ نظری و هم از جهت عملی، مطرح است، مسئله مالکیت است – مالکیت بر ابزار و وسائل تولید.

ادامه مالکیت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و وابسته با مبرراییسم بر ابزار و وسائل تولید، کشور ما را عملاً درحالت «طاغوتی» سابق نگاه خواهد داشت؛ ولی‌الفای این‌مالکیت و ایجاد نوع خلقی آن، تازوپود جامعه طاغوتی» را از هم خواهد گسست و یک جامعه مردمی» و پراساس منافع «مستضعفین» و دسوده‌های زحمتکش مردم» بوجود خواهد آورد.

کسانیکه با این‌مقاله به‌مادی توجه میکنند، از لحاظ عمق و علویت برخورد یکسان نیستند. آنانکه سرنوشت جامعه را وابسته بدیقات، برزواقتلاب را تصادف و خود اقتلاب را یک هرج ومرج و فقط بمعنای تخریب می‌فهمند، درباره بنیاد روابط اجتماعی، یعنی مالکیت نیز تصوری سطحی‌دارند و اصولاً میان اقتلاب در جامعه و تحول در مالکیت بر ابزار و وسائل تولید، پیوندی نمی‌بینند. مالکیت در نظر آنها فقط به‌مثابه یک مقولهٔ حقوقی – قیالهای از جهت، که «آزاده است و می‌تواند فردا به‌جیب دیگری انتقال یابد» مطرح است. ولی بسیاری کسانیکه، به‌کنه مطلب آگاهی‌دارند و میدانند که بدون تحول در مالکیت، جامعه دگرگون نمسود.

اما نوزم می‌خواهیم به بحث درباره مالکیت… بمعنابه یک‌مقاله اقتصادی و اجتماعی – به پیوندیم، نه فقط برای آنکه به بحث تئوریک در این زمینه بپردازیم، بلکه بویژه بدین‌منظور که از این بحث تئوریک نتایج عملی بگوریم، نتایجی که هم‌اکنون در دستور روزناقتلاب ایران‌است. برای آنکه‌گفته‌های ما برای خوانندگان گرامی به اینگونه مسائل کمتراشنائی دادند، قابل‌فهم باشد، ناچار است که به توضیح برخی واضحات تن در می‌دهیم.

**مالکیت بر چه چیز اساس جامعه را تشکیل میدهد؟**

برخی از متفکران جامعه ما بر این عقیده‌اند، که «مالکیت مسئله کوچکی است واصل درسیستم اقتصادی ایست‌که چه کسی و برای چه هدفی تصمیم میگیرد، دولت یا غیر آن… شما حق مالکیت بر کار قائل نیستید، آ‌وقت می‌خواهید بسر شی مالکیت تولید کنید…»

برسبیل بحث با این برداشت(بأن معنای‌که ظاهر آن از آن استنباط می‌شود) بیان چند نکته گریز را یادآور می‌شویم. اول، نمیتوان حق مالکیت بگوریم که در وصحبت نیروی‌کار – قائل نشد و اصولاً این‌حق قابل‌انکار نیست. در هر جامعه‌ای مالکیت هم بر نیروی‌کار وجود دارد و هم بر شی. بحث بر سر وجود وی‌ا عدم وجود مالکیت نیست. بلکه بحث بر سر نوع مالکیت است، که‌آتم در گذشته انواع مختلف داشته و در ندری‌ان اساساً بدون است مالکیت خصوصی سرمایه‌داری و مالکیت اجتماعی(و یا همگانی و یا سوسیالیستی). و اما مالکیت بر چه چیز اساس جامعه را تشکیل میدهد ؟

در جامعه سرمایه‌داری کارگی از لحاظ حقوقی مالک «آزاده و «مختاره» نیروی‌کار خویش است و تا چنین نباشد او نمیتواند نیروی کار خود را به‌کار فرما بفرسود. یعنی چه‌ساعتی عاملی سبب می‌شود که این شخص «آزاده و مختاره» باسارت کارمزدی و استثمارت‌ن در وجه نیروی‌کار و جوهر وجود خود را به‌کار فرما بفرشد و برای‌اوارزش اضافی ورود تولید کند؟ علت و یگانه علت این امر آنست‌که ابزار و وسائل تولیدت مال مالکیت خصوصی کار فرما قرار دارد و کارگر خود از این ابزار و وسائل محروم است. کار فرما به آنکه بر این حق مالکیت، میان نیروی‌کار از نظر ای و ابزار و وسائل تولید از طرف دیگر سدی میسازد . عبور نیروی‌کار (کارگر) از این سد و دست یافتن به ابزار و وسائل تولید فقط بشرطی ممکن است که مالک نیروی کار (کارگر) شرایط مالک خصوصی ابزار و وسائل تولید (کار فرما) را بدپذیرد و نیروی‌کار خود را بوی بفرشد. آنگاه کارگر، به‌بنوعان مالک نیروی‌کار، بلکه مالکندسکی که دیگر این یگانه‌کالای خود را فروخته، داخل کارخانه می‌شود و به‌ابزار و وسائل تولید می‌پیوندد و با این‌کالای فروخته شده، آنها را برای کار فرما بگر می‌اندازد. او با این کار ارزش تولید می‌کند که قسمی از آن (دم‌مزد) نصیب خود او می‌شود و قسمت دیگریش (ارزش اضافی و پاسود) به جیب صاحب کارخانه می‌رود.

وقتیکه در کارخانه‌های دهها و صد‌ها و هزاران نفر کارگر با این تن‌تپ‌کار بکنند زود حاصله از رنج همه آنها به‌جیب یک نفر وی‌ا چند نفری کار فرما برود، خود بخود طبقات متعاین و متضاد با بر سر وجود می‌گذازند. عدۀ قلیلی ثروت دارد دست خود متمکز میسازند ولی نودۀ عظیم کارگران چن بس‌ا‌ادامه فروش نیروی‌کار خود، یعنی ناشفتن ثروت بازم، بیشتر برای گسره اول، مدرعاش دیگری نمی‌یابند. کلیه اختلافات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره از اینجا ناشی می‌شود.

پس تازوی‌که بر ابزار و وسائل تولید تحت مالکیت خصوصی قرار دارد، مالکیت کارگر بر نیروی‌کارش نمیتواند او را از اسارت کارمزدی و استثمار و بربری سرمایه نجات دهد.

# درباره مالکیت

**پس علت العلل تقسیم جامعه به طبقات و پیدایش استثمار و زورگویی و غارت عیارت‌است از وجود مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید**

**دوم:** اکنون بر میگردیم به‌اظهار نظر درباره قسمت دیگر نقل‌قولی‌که در بالا نودیم، مشر بر این‌که، «اصل درسیستم اقتصادی ایست‌که چه کسی و برای چه‌هدفی تصمیم میگیرد، دولت و یا غیر آن…»

با ماحککی‌که تلویحاً در بطن این نظریه نهفته است، که باید دولت تصمیم بگیرد و به‌ای هدف مردمی» تصمیم بگیرد، موافق هستیم. ولی آیا کدام شرط و یا شرایط لازم است تا دولت قدرت تصمیم‌گیری بسود مردم داشته باشد؟ در شرایطی‌که ابزار و وسائل تولید بصورت مالکیت خصوصی در قید سرمایه‌داران و زمینداران باشد، دولت وسایست و ایدئولوژی حاکم نیز از آن‌همان سرمایه‌داران و زمینداران خواهد بود. و در ا از آن، و کلاً از آن، و امرا از آن‌ان وجه دستگاہ قدرت در دست آنان. در چنین شرایطی، چنین دولتی نه خواهد خواست ونه خواهد توانست بزبان آنان (درواق بزبان خود) وسود مردم تصمیم بگیرد. در چنین شرایطی، اگر احیاناً یک‌پژویش ازنا گذردست و یک‌اوکیل مهن‌پرست خواهد بسود مردم اظهار نظر کند، در همان متنگه دستگاہ جهمی صاحبان زور زور خرد خواهد شد.

در اینجا بجاست از نظریه‌های دیگری هم نام ببریم که گرچه عناس مثبت و درست در بردارند، ولی مطلب اصلی، یعنی مالکیت بر ابزار و وسائل تولید را مسکوت می‌گذارند. مثلاً گفته می‌شود، باید ارزش اضافی و یا سود حاصل از هر فعالیت اقتصادی، پس از اختصاص قسمتی از آن برای توسعه و توسعه آن فعالیت و پرداخت سهم جامعه، (بیت‌المال)، بین نیروی کار که در آن فعالیت داشته‌اند، تقسیم گردد. در ارزش‌علمی این حکم نمیتوان شک کرد ولی باید با این‌سؤال پی‌ساخت: هر گاه ارزش و وسائل تولید (مثلاً کارخانه) در مالکیت خصوصی سرمایه‌دار باشد ، چگونه میتوان سود حاصل از کارخانه را فقط برای توسعه کارخانه، برای جامعه و برای نیروی کار، یعنی پرداخت مزد کارگران خرج کرد و به‌مالک کارخانه هم نداد؟ ام‌یک صاحب کارخانه سود تنها برای یک اسم خشک و خالی است و یا برای بدست آوردن سود است؛ اگر توزیع سود حاصل از کارخانه فقط میان سه بخش نامبرده در بالا کاری درست است (که در دست است) و نباید سهم به کار فرما داده شود، در اینصورت وجود کار فرما و مینبای وجودی وی، که مالکیت بر کارخانه است، برای چیست؛ مگر ارزش اضافی و یا سود تجسم، تحقق و تبلور اقتصادی مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید نیست؛ این مطلب و استدلال را در هر کجا شروع کنیم بالاخره باید به‌علت برسیم ونه اینکه در معلول گیر کنیم، که این کار اهل منطق نیست .

**درباره مالکیت مشروع ومشروط**

در جلسات بررسی مسائل اقتصادی کشور گفته شد که مالکیت باید مشروع و مشروط باشد. در لزوم مشروع بودن مالکیت کمترین ایزاد و اعتراضی نمیتواند وجود داشته باشد. ولی آیا ملک‌منقول و غیر منقولی که از نظر یک استثمار دیگران بدست آمده باشد، نیز مشروع است؛ یعنی مثلاً اگر شخصی صد تومان مزد و صد تومان قیمت جرم و میخ‌نر تپه‌یک کارگرگ کفایش بدهد و پس‌از مدتی کفش تولیدی را از کارگر بگیرد و یک کارگر با به‌قیمت صد تومان بفروشد و صد تومان اضافی را به‌جیب خود بگذارد. این صد تومان ملک مشروع وی خواهد بود و اگر او در آن واحد صد‌ها کارگر را باین ترتیب اجیر سازد و هر روز هزار تا تومان سود بدست بیاورد – این ثروت او ملک مشروع محسوب خواهد شد؛

نظریه مشروط بودن مالکیت ظاهر آ جوابی است که با این سئوالات داده شده وجنبه‌های مختلف آن بقرار زیر است،
(۱) عدم تمرکز ثروت در دست جمعی از افراد
(۲) عدم احتکار
(۳) عدم خطر (مانند تریاک)

(۴) عدم نیاز جامعه به کالا و یا جنس معین و غیره…»

همه این جنبه‌ها بجای خود درست‌است. ولی جدال تاریخی بشر علیه ستم و بربری با اینها حل نمیشود. مثلاً اگر نه احتکاری و نه ماده مخدر و مسکری ونه نیازم‌برمی به کالای خاصی در کار باشد و کار فرما از طریق تولید و قانونی و توزیع‌واقانونی، کالای «قانونی» (مثلاً چیت و قند و هزارها کالای از این نوع) هزاران کارگر را استثمار کند (که چنین نیز هست) و در نتیجه بازم ثروت در طبقی و فقر در طبق دیگر متمرکز شود، تکلیف جامعه چه خواهد بود؟

عمده‌ترین جنبه مشروط بودن مالکیت که از جانب جلسات بررسی پیشنهاد گردیده است، همانا اصل عدم تمرکز ثروت در دست جمعی از افراد است، ولی در شرایط دوام مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید، هیچ تئوبی مقدور کننده و مشروط سازنده‌ای علاج درد جامعه را نخواهد کرد. امروز، در کشورهای سرمایه‌داری ثرب، ما شاهد انواع «دم‌دوسازی‌ها ، «مداخلان» و دراهمنبای‌های، دولت در امور اقتصادی هستیم. از قبیل ه فروش بخشی از سهام به کارگران، از توزیع قسمتی از سود کارخانه‌ها در میان بخشی از کارگران، وضع مالی‌های تصاعدی بر کار فرمایان و غیره.

ولی چون «مقدس‌ترین مقدسات» جامعه سرمایه‌داری، یعنی مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید باقی است، تقسیم جامعه به‌میلوون برگذارند، توچه‌ما به‌محتوی خواهد بود.

و می‌باردرد از سوتی ونودۀ عظیم خلق مزد بگیر و حقوق‌بگیر از سوی دیگر نیز همچنان باقی است. کلیه تضادهای جامعه سرمایه‌داری و انواع بحران‌ها – تورم و بحران مالی، بحران اشتغال، بحران انرژی، بحران محیط‌زیست، استثمار و استعمار، انوارو، جنگ‌طلبی، فاشیسم، نژادپرستی و غیره، که بطور مزم‌ن سر پای جامعه سرمایه‌داری را فرا گرفته، عواقب ناشی از این سیستم و مناسبات اجتماعی حاکم بر آنست.

**مسئله مالکیت در مرحله کنونی انقلاب ایران**

اینکه در بالا مسئله را با قاطمیت مطرح کردیم، منظورمان فقط‌ادای یک تلویحیه صرف‌اعلی بود. وسایتم این‌حکم‌الاحکام جامعه شناسی علمی را بیان کنیم که تک‌مکل مالکیت بر ابزار و وسائل تولید، بنیان اقتصادی واجتماعی هر جامعه‌ایست و بدون‌تغییر شکل این مالکیت از خصوصی بسوی اجتماعی، تحول بنیادی در جامعه محال است.

ولی نظر ما از بسط بالا به‌لچوجه این نبوده ونست‌که گویا در مرحله کنونی انقلاب ایران و در ایران امروز باید کلیه مالکیت های خصوصی معاده و ملی گردد. ما به‌لچوجه چنین نظری نداریم و چنین حکمی را نادردست وزیان بخش می‌شماریم. امروز جامعه ایران بدرجه معینی از سر در سینه و کلیه تدابیری که باید اتخاذ شود، و از جمله بویژه در مسئله مالکیت، با یک‌دیاهمین درجه رشد مطابقت داشته‌باشد. نمیتوان بقصدمان و نمیتوان بطور تصنی جامعه‌را بخلو راند. هر دوی این، مشرفوظ است. ولی باید درستی حرکت کرد که در مرحله معینی از تاریخ، مالکیت اجتماعی بر ابزار و وسائل تولید برقرار شود. و این بسوالاتی فراوانی بستگی‌دارد.

و اما در ایران امروز مسئله مالکیت چه‌شکل‌ی مطرح است و باید چه ترتیبی حل‌شود، برای‌آدن پاسخ‌باین سؤال باید بطور مشخص مین‌کرد که چه نوع مالکیتی بود که در یک مفاظ و یا بوجود آورده بود. تا روشن‌شود که برای برکنند بنیان رژیم «مفاظ» باید کدام نوع مالکیت را از میان برداشت و پس برای‌ایجاد جامعه مردمی باید چه نوع مالکیت جدید را در اساس و پایه جامعه نوین ایران قرارداد.

رژیم محمد رضا شاه مخلوع، حکومت سرمایه‌واران بزرگ و زمینداران بزرگ و وابسته با مبرراییسم بود. این سرمایه‌داران و زمینداران، که خود‌ها مخلوع و خاندانش در رأس آنها قرار داشتند، گروه‌ها و دهه‌های معینی از سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ را در اطراف خود گرد آورده، با هنر اداری داشته، از قبیل سرمایه بانکی، تولیدمو‌نتازی، دولتی وغیره، با انحصارات بزرگ کشورهای امریالیستی و بویژه امریکایی و نیوستیها ارتباط‌عضوی داشتند. منافع این اقلت‌ها در این‌ها و با منافع فاکتوران امریالیستی تلفیق گشته و جوش خورده بود و شرکتا ایران را می‌چاپیدند. این فشرها، می‌لپارد‌ها و می‌لپارد ثروت کشور را در دست خود قبضه کرده، صاحبان ثارت کشور و مردم، برای خود یک زندگی‌اشافه‌ای ایجاد کرده بودند. آنها برای حفاظت و ادامه این اقتدار و این زندگی، خود را زیر بار امریالیست‌ها و زرگ کشیده، از سوتی ایران را بره نظامیگری و تسلیحات بی‌بندوبار و شرکت در بلو‌کها و بیما نه‌ای نظامی موقت‌مدان و از سوتی دیگر ملک دستگاہ دولتی و سیاسی و متفق‌انسا و کی رستاخیزی ایجاد کرده، کوچکترین اعتراض به اوضاع را با آتش و خون خفه میکردند.

با توجه بشرق، فزونی و طوفانه عمده انقلاب در مرحله کنونی، بنظر ما، روشن‌است. و آن اینست‌که باید مالکیت هم‌سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ و وابسته با مبرراییسم در کلیه رشته‌های صنعتی، کشاورزی، بانکی، بازرگانی، خدمات، بیمه، دامداری و غیره ملی‌شود و گردو کلیه شیوای و فروعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ناشی از این نوع مالکیت از میان برداشته شود. باالفای این نوع مالکیت‌ها شیوای و فروعات آن، رگ حیاتی طبقات طاغوتی و مناسبات اجتماعی طاغوتی بریده خواهد شد و در واقع فقط از بقوات است که خواهم تر نتاست بگوئیم، که نظام طاغوتی، بمعنای واقعی کلمه از میان رفته‌است.

و اما چه چیزی را باید جانشین این نوع مالکیت ساخت؛ بعقیده‌ما از مجموع این‌مالکیت‌های ملی‌شد، و مالکیت دولتی، که از قبل موجود است، باید یک بخش مستقل و نیرومند مالکیت و اقتصاد دولتی ایجاد کرد، این بخش مالکیت و اقتصاد دولتی باید طبق یک مدیریت و برنامه‌ریزی علمی و دمکراتیک، بر پایه حفظ و تکمیل استقلال اقتصادی و سیاسی کشور و ترقی و رفاه، جامعه اداره شود. در صورتیکه این یک جنبه بین مالکیت و اقتصاد دولتی (ملی) دمکراتیک و نیرومند و آمر بر زندگی اقصاد و اجتماعی جامعه موجود داشته باشد، با اتکاف بر این می‌توان انواع مالکیت‌های خصوصی متوسط و کوچک را، که باقی خواهند ماند، از نظر بی‌مسدود و مشروطه کرد و از طرف دیگر، در صورت لزوم، از آنها پشتیبانی نمود. و به آنها کمک کرد. بعین‌بش طریقاً اداره مالکیت های خصوصی متوسط و بویژه کوچک، مشر کرم اقتصاد ساختن آنها بصورت مالکیت های تعاونی است. این سیستم اقتصادی باید نهاد‌های سیاسی مطابق با خود را نیز بوجود بیاورد، که خود بحث دیگریست.

جامعه‌ای که بر اساس اصول کلی فوق بنا می‌شود، جامعه‌ای خواهد بود انسانی و مردمی، این جامعه‌ایست که ایران امروز از آن‌ما بدان نیازمند است و یگانه راه نجات واقعی وطنی ایران از نظام طاغوتی است. چنین جامعه‌ای نمیتواند سادس‌پرورد و نسب‌های آورد و اختیاق آفرین باشد.

نام چنین جامعه‌ای چیست؛ ما مانند آن دوستانی که بر روی «انگور و وعده» و «اوژوم» بحث ودعوا میکردند، بر روی کلمات و اصطلاحات بحث ودعوا نمیکنیم. بگذار جمهوری اسلامی ایران راه را برای ایجاد یک چنین جامعه‌ای بگفاید. نام آنرا هر چه بگذارند، توچه‌ما به‌محتوی خواهد بود.

# شب‌نیم: باچشم‌انی ناپینا و دلی بینا

**شب‌نیم: این دخترک ۱۲ساله، با سهمایی دلپذیر و جذاب، باصفا و طراوت شب‌نیم سپیده‌دم بهاری، لایغر اندام و مو زبون، صورت کشیده خود را، که با تسمی دلپذیر نقشبندی شده است، بسوی مخاطب خود برمیکردداند. تا باو نزدیک نشوید، نمیتوانید حدس بزنید که او تا بیناست. ولی او، با چشم‌دلی که به‌نازوتر از دریاست، ترا می‌بیند.**

**گفتارش مانند سیمایش گیرا و جذاب بود. با گشاده‌رویی و صداقت از خانوادهاش، که سوی تها فرود توده‌ای آنست، از دوستائی که باو صمیمانه مهر می‌ورزند، از محیط کار و فعالیتش صحبت میکرد.**

در آغاز سال، پدرش مبلغی باو عهدی داده بود. او تصمیم گرفت این مبلغ ناچیز را، به‌مثابه سرمایه اولیه، بقول خوش دین بنده بسندوق، هیچ‌صرفی عالیتر و شادی‌بیشتر از آن نرفته‌بود، که چون سندوق بسند کافی پرغده، آنرا به‌حزبش اهداء کند. این بیت خود را با دوستائش در میان نهاد و از آن پس او عده‌ای دیگری از این دوستان یک‌رنگ، که اجرای خواست‌او برایشان شادی بخش بود، کوشیدند از منصرف روزانه بکنند و مبلغ صرفه‌جویی شده‌را «بزنند بسندوق».

میگفت، «من به شکلات علاقه دارم. دوستانم که اینرا میداندند، پول‌رویی هم می‌گذازند و یک‌جسمه شکلات برای من می‌بخند تا من آن تهر را که خود باید از این بات بهره‌بردم بزنم به‌سندوق». این عبارت را دوست میداشت و با علاقه آنرا تکرار میکرد. «حالا مجموع پولی را که زده‌ام بسندوق، آورده‌ام به‌سندوق حزب تقدیم کنم».

از او می‌پرسد، چه چیز باعث شده‌است که تو دوستانت از منصرف روزانه برای حزب صرفه‌جویی کنیدی؟ در صورتش خون می‌شعند و آنرا گلگون میسازد. با تسمی شادمانه میگوید،

«علاقه‌ام بزحم، که آنرا متعلق بخونم میدانم. من بدو چیز عشق می‌وردم. بزحم و به‌تسمیلا. آخر فعالیت‌تصلیبی لازمه فعالیت‌سیاسی است. هر چه بیشتر بدانم، اهمیت حزبم برایم روشن‌تر میشود. آخر این حزب من است که باید حزبی‌اژ پایه‌گذاران جامعه خوشبخت برای‌مهن ما باشد. و با فرود اشافه‌میکند،

«تسمیه عشق من به‌کار تسمیلی مدلی است که امسال آوردم؛ ۱۹/۵۸۱ نتیجه علاقه‌ام بزحم، این صندوق است که با کمک دوستانم، هدیه ناچیزی برای حزبم در آن جمع‌آوری کرده‌ام».

**نام شب‌نیم، بنوعان یک شاعر برای‌ما آشنا است. از او می‌پرسد « آیا شعر نا‌آمی ندارید؛ جواب میدهد، «چرا اما فکر میکنم باید مقداری روی‌شم‌هایم کار کنم تا بیشتر قابل چاپ باشد. داستان هم می‌نویسم. و سپس رفته‌های مخصوص نا بینان را در جلو دستن می‌گذارم و با پس کردن آنها قسمتی از داستانی را بنام دگر بها و گهواره‌ها میخواند. ولی می‌گوید، «دوستان صمیمی من توصیه میکنند، بیشتر بسکار مشرهایم بپردازم».**

همینکه محتوی صندوق شمرده می‌شود، با تسمیم می‌گوید،

«صندوق را بمن پس بدهید، آخر می‌خواهم با‌زخود دوستانم پول‌های‌کی که صرف‌جویی می‌کنم، بزحم بسندوق» و اضافه می‌کند، «امیدوارم این هدیه ناچیز، کمکی باشد به کوشه‌ای از احتیاجات حزب».

باومی‌گوئیم که این هدیه برای حزب، ارزش فوق‌العاده دارد. این نشان ضربان قلب‌های پاک است که با خاطر حزب و آرما‌های حزب میزند. جواب می‌دهد، «درست است. زیرا آرما‌های حزب همه انسانی‌است. همه را از شاعمانی انسان‌ها را بنا می‌آمان میسازد. منهنم انسان‌ها را دوست دارم»

گفته‌های ما، که هنوز آثار شری‌بین‌های کودکی را حفظ کرده، گشتا مارا می‌لپارد. او بسندوق را میگرد و می‌مسدود و «مبلغ دیگری جمع‌آوری و آماده شده، که منتظر م بدست من برسد، تا آنرا بیاورم».

از محیط‌کارش می‌پرسد، آثار اندوهی در شما شب‌های می‌شود، «بچه‌ها کتابخانه مخصوص برای خود ندارند. آخر یک انسان نابینا هم حق دارد بتواند بخواند و بفهمد. ما حالا با تمام نیروی خود تلاش میکنم کتابخانه مخصوص نابینایان را تأسیس کنیم».

برای او آرزوی موقفت میکنم. باثفاق عزیزترین و نزدیکترین دوستش، پروین، با‌ما، با‌مهد دیدار نزدیک، وداع می‌کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

# شب‌نیم: باچشم‌انی ناپینا و دلی بینا

**شب‌نیم: این دخترک ۱۲ساله، با سهمایی دلپذیر و جذاب، باصفا و طراوت شب‌نیم سپیده‌دم بهاری، لایغر اندام و مو زبون، صورت کشیده خود را، که با تسمی دلپذیر نقشبندی شده است، بسوی مخاطب خود برمیکردداند. تا باو نزدیک نشوید، نمیتوانید حدس بزنید که او تا بیناست. ولی او، با چشم‌دلی که به‌نازوتر از دریاست، ترا می‌بیند.**

**گفتارش مانند سیمایش گیرا و جذاب بود. با گشاده‌رویی و صداقت از خانوادهاش، که سوی تها فرود توده‌ای آنست، از دوستائی که باو صمیمانه مهر می‌ورزند، از محیط کار و فعالیتش صحبت میکرد.**

در آغاز سال، پدرش مبلغی باو عهدی داده بود. او تصمیم گرفت این مبلغ ناچیز را، به‌مثابه سرمایه اولیه، بقول خوش دین بنده بسندوق، هیچ‌صرفی عالیتر و شادی‌بیشتر از آن نرفته‌بود، که چون سندوق بسند کافی پرغده، آنرا به‌حزبش اهداء کند. این بیت خود را با دوستائش در میان نهاد و از آن پس او عده‌ای دیگری از این دوستان یک‌رنگ، که اجرای خواست‌او برایشان شادی بخش بود، کوشیدند از منصرف روزانه بکنند و مبلغ صرفه‌جویی شده‌را «بزنند بسندوق».

میگفت، «من به شکلات علاقه دارم. دوستانم که اینرا میداندند، پول‌رویی هم می‌گذازند و یک‌جسمه شکلات برای من می‌بخند تا من آن تهر را که خود باید از این بات بهره‌بردم بزنم به‌سندوق». این عبارت را دوست میداشت و با علاقه آنرا تکرار میکرد. «حالا مجموع پولی را که زده‌ام بسندوق، آورده‌ام به‌سندوق حزب تقدیم کنم».

از او می‌پرسد، چه چیز باعث شده‌است که تو دوستانت از منصرف روزانه برای حزب صرفه‌جویی کنیدی؟ در صورتش خون می‌شعند و آنرا گلگون میسازد. با تسمی شادمانه میگوید،

«علاقه‌ام بزحم، که آنرا متعلق بخونم میدانم. من بدو چیز عشق می‌وردم. بزحم و به‌تسمیلا. آخر فعالیت‌تصلیبی لازمه فعالیت‌سیاسی است. هر چه بیشتر بدانم، اهمیت حزبم برایم روشن‌تر میشود. آخر این حزب من است که باید حزبی‌اژ پایه‌گذاران جامعه خوشبخت برای‌مهن ما باشد. و با فرود اشافه‌میکند،

«تسمیه عشق من به‌کار تسمیلی مدلی است که امسال آوردم؛ ۱۹/۵۸۱ نتیجه علاقه‌ام بزحم، این صندوق است که با کمک دوستانم، هدیه ناچیزی برای حزبم در آن جمع‌آوری کرده‌ام».

**نام شب‌نیم، بنوعان یک شاعر برای‌ما آشنا است. از او می‌پرسد « آیا شعر نا‌آمی ندارید؛ جواب میدهد، «چرا اما فکر میکنم باید مقداری روی‌شم‌هایم کار کنم تا بیشتر قابل چاپ باشد. داستان هم می‌نویسم. و سپس رفته‌های مخصوص نا بینان را در جلو دستن می‌گذارم و با پس کردن آنها قسمتی از داستانی را بنام دگر بها و گهواره‌ها میخواند. ولی می‌گوید، «دوستان صمیمی من توصیه میکنند، بیشتر بسکار مشرهایم بپردازم».**

همینکه محتوی صندوق شمرده می‌شود، با تسمیم می‌گوید،

«صندوق را بمن پس بدهید، آخر می‌خواهم با‌زخود دوستانم پول‌های‌کی که صرف‌جویی می‌کنم، بزحم بسندوق» و اضافه می‌کند، «امیدوارم این هدیه ناچیز، کمکی باشد به کوشه‌ای از احتیاجات حزب».

باومی‌گوئیم که این هدیه برای حزب، ارزش فوق‌العاده دارد. این نشان ضربان قلب‌های پاک است که با خاطر حزب و آرما‌های حزب میزند. جواب می‌دهد، «درست است. زیرا آرما‌های حزب همه انسانی‌است. همه را از شاعمانی انسان‌ها را بنا می‌آمان میسازد. منهنم انسان‌ها را دوست دارم»

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

گفته او را در دل تکرار می‌کنم، تنها حزبی‌که آرما‌هایش مردمی و انسانی است می‌تواند این وجدان‌های پاک را به سوی خود جلب کند.



تحلیلی از وضع جهان - قسمت چهارم

صلح و جنگ

احسان طبری

جنگ، یکی از بزرگترین و خطرناکترین پدیده‌های اجتماعی است که متأسفانه طی چهار قرن اخیر دائماً تعداد بیشتری از مردم، بویژه جوانان را، طعمه خویش ساخته است...

اکنون سالانه در جهان چهارصد میلیارد دلار صرف تسلیحات می‌شود. می‌گویند ذخیره بمب‌آبی و هسته‌ای بحدی است که با آن میتوان بیست بار بشریت را نابود کرد. جنگ هسته‌ای امروزین طی چند ساعت میتواند دو میلیارد نفر را نابود کند...

کشورهای سوسیالیستی در جنگ سودی ندارند درست برعکس آنها آرزوی روزی هستند که با درک روشنک مسابقه تسلیحاتی را از دوش بیاکنند و درآمدهای عظیم را صرف بهسازی طبیعی و اجتماعی سازند...

سرمایه‌داری بدون غارت جهان سوم و بدون بازار موهومی تسلیحاتی، حتی یکساعت نمیتواند زندگی کند. کار بدینجا رسیده که باید نظام تعاونی خلقها برپایه عدالت و برابری صلح و همزیستی، تمدن انسانی را نه تنها از

افتادن درمغاک فنا محفوظ دارد، (ولایه این کار برچیدن بساطشده انسانی سرمایه‌داری است) و یا باید چشم براه همه گونه فلاکت و فاجعه‌ای بود. جنگ و سلاح جنگی اکنون بآن درجه از مرگباری رسیده است که حتی اندیشه استفاده آن در مقاصد بزرگ تنها و تنها یک تبه‌کاری است و نه یک سیاست.

کشورهای سوسیالیستی از روز نخست پیدایش خود نصدای صلح را بلند کردند. آنها به کشورهای سرمایه‌داری گفتند، آقایان! خواه این برای شما مطلوب باشد، یا نباشد، جهان به دو سیستم اجتماعی-اقتصادی تقسیم شده است...

این آئین یادگرتین، که اصل همزیستی مسالمت آمیز سیستمهای مختلف اقتصادی واجتماعی و مسابقه صلح آمیز بین این سیستمها نام گرفته، شصتسال است از طرف نخستین کشور سوسیالیستی جهان تکرار میشود...

امپریالیسم در مقابل دگرترین همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز، دگرترین «جنگ سرد» (و این اواخر صلح سرد) را اختیار کرد. ماحصل این نظریه که ویستون چرچیل و جان فوستر دالس بنیان گذاران آن بودند، این است که، نه تضاد جهان آزاد و «جهان کمونیستی» حل شدنی نیست...

از سال ۱۹۴۹، با تشکیل پیمان آتلانتیک شمالی، این جریان شروع شد. مراسم تشکیل ناتو با شکوه تمام در واشنگتن برگزار گردید. کارتن‌چندی پیش با تکرار این مراسم (در دنیای بکلسی دگرگون شده) خوابت به دگرترین فریاد «جنگ سرد» جان بندد...

باری از سال ۱۹۴۹ جنگ سرد آغاز شد. امریکا با ایجاد پیمانهای نظامی تجاوزکار ناتو، سترو، سیتو، آنزوس، با ایجاد رژیمهای دمنش متحد رضا، ترخیلو، سینک-مان-ری، لونیول، وان تیو، چانگیک، سامووا و گراهای متغی از این قبیل، با برآمد انداختن کودتا علیه آرنس در کواتمالا، علیه مصدق در ایران، علیه لومومبا در کنگو، علیه سوارکو در اندونزی، علیه قوام تکریم در غنا، علیه کواردس در برزیل، علیه آلتند در سوئلی، علیه مجیب الرحمن در بنگلادش، با ایجاد جنگهای محلی در کنگو، کره، مارتی نیک، لبنان، خاورمیانه، هندوچین و غیره، یکی از تازیکترین فصول تاریخ انسانی را بوجود آورد...

در شماره آینده: بخش دوم «صلح و جنگ» و پایان بحث

آیت‌الله خسروشاهی گفت: نمیگذارند ما بطور انقلابی آن هدفی که داریم انجام بدهیم

آیت‌الله خسروشاهی، رئیس بنیاد مسکن در گفتگویی، در مورد چگونگی حل مشکل مسکن و اینکه مردم زحمتکش ما حق دارند از انقلابی که برای آن جانفشانی کرده و خونها داده‌اند، انتظار داشته باشند که درجهت حل مسئله مسکن که یکی از دشواریهای اساسی زندگی آنهاست، به اقدام قاطع و انقلابی دست زده شود، گفت:

«حق هر مسلمان است که دارای یک خانه مسکونی باشد، ولی رژیم گذشته وضعی را بوجود آورده بود تا کسی نتواند یک منزل مسکونی برای زندگی کردن داشته باشد و مقرراتی که بنام محدود و خارج از محدود وضع شده بود، ملت مسلمان ما را از داشتن این حق محروم نموده بود...»

در سراسر کشور یک میلیون و ۳۰۰ هزار خانوار بدون مسکن هستند و در مقابل آن ساختمانهای زیادی وجود دارد. منتها مایخو استیم این ساختمانها را بطور خرابی و انقلابی در اختیار مردم بگذاریم، ولی موانع و مشکلاتی پیش آمده و نمیگذارند ما بطور انقلابی آن هدفی که داریم انجام بدهیم...

در مورد دانشجویان که در انقلاب نقش نمایان ایفا کرده و برای ادامه تحصیل خود با مفضل مسکن دست به گریبان هستند و حق طبیعی آنها اینست که برای ادامه تحصیل خود از دانشجویانی که از کشورها بیرون رها شدند، آیت‌الله خسروشاهی گفت: ادامه تحصیل میروند، میبایستی اطایقی بایمقت مناسب برای آنها در نظر گرفت، چون اگر دانشجویان نتوانند محل مسکونی برای خود تهیه کنند، از ادامه تحصیل باز میمانند...

تبریک سازمان حزب توده ایران در شیراز بمناسبت سی و هشتمین سالگرد تاسیس حزب

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران! ۳۸ سال از حیات افتخار آفرین و سراسر تلاش حزب توده ایران میگذرد. حزب ما، این گردان پیش‌قراول طبقه کارگر و کلیه رنجبران میهن ما، امروز در شرایطی که حیات خود ادامه میدهد که جامعه ایران دچار بفرنجیها و هیپوچندگیهای بسپاراست و انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک و خلقی مردم ما نخستین سال پیروزی خود را میکند...

در تمام دوران ۳۸ ساله زندگی خود، حزب توده ایران با فراز و نشیبهای فراوان روبرو بوده، سهمین ترین ضربه‌ها را دیده و جان نیا ترین میهن دوستان را برای دفاع از آرمانهای مقدس خود و منافع خلقهای ایران در دامن خویش پرورده و بیا و به هم‌زمان ما، انسان دوستی و وطن‌خواهی را یاد داده‌است.

سازمان حزب توده ایران در شیراز، فرخنده روز سی و هشتمین سالگرد تاسیس حزب پر افتخار خود را به شما رفقای کمیته مرکزی حزب شادباش میگوید و با وفاداری بر راه انسانی بخش ایرانیها، سوامکها، روزبها و حکمت‌جوها، برای رسیدن به آرمانهای انسانی، ملی و توده‌ای از بنل هیچگونه کوششی دریغ نخواهد کرد.

سازمان حزب توده ایران در شیراز

تصحیح

در شماره ۵۳ ششمین روزنامه چند سطر از مقاله نفوذ و اعتبار حزب توده ایران کمترش می‌یابد، جا افتاده بود که بدینوسیله تصحیح می‌شود:

۰۰۰ رسیدن آن حتی یک روز از مبارزه و ایثار باز نیاستاده، در دوران نوین زندگی بر افتخار خود کام نهاده است. این انتقال بدوران نوین را نباید فقط عبوری در بند زمان تصور کرد، بلکه گذاری است کهنی. حزب توده ایران از حالت مخفی بصورت علنی درآمده...

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

ایران صدقانه علاقمندند، به حزب طبقه کارگر ایران یاری خواهند رساند.

کمک مالی را می‌توان مستقیماً به دفتر حزب داد و یا با تلفن‌های ۰۲۲۳۵۹۹، ۰۲۲۳۵۹۸، ۰۲۲۳۵۹۷، ۰۲۲۳۵۹۶، ۰۲۲۳۵۹۵، از طرف دفتر حزب ترتیب دریافت کمک داده خواهد شد. علاوه بر این، علاقمندان می‌توانند کمک مالی خود را یکی از دو حساب بانکی زیرین بپردازند:

- ۱- حساب بانکی به ۸۷ تفر کی‌منش و به شماره ۴۴۴۳، شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران، (شعبه شاه اسماعیل صوفی)، خیابان شهید دکتر حسین فاطمی (ایران نوین سابق).
۲- حساب بانکی شماره ۱۱۸۸، شعبه ۴۱۱۰ بانک صادرات

هموطنان! رفقا و دوستان!

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، پس از سی سال مبارزه در شرایط دشوار مخفی، فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرده است. لازم به تأکید نیست که اکنون وظایف سنگینی در مبارزه با خطر تحکیم دستاوردهای انقلاب و نوسازی جامعه ما، در برابر حزب قرار دارد. انجام این وظایف از جمله بقدرت مالی حزب وابسته است. لذا کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است. لذا کاری‌های اعضاء، هواداران و دوستان حزب در این زمینه در گذشته غرور انگیز است. اکنون نیز ما مطمئن داریم که اعضاء، هواداران، دوستان و همه کسانی که به پیروزی لهایی و قطعی انقلاب

قانون اساسی ایران باید بازتاب انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران باشد